



امیرالمؤمنین (ع) حساسیت عجیبی به محترم شمردن شخصیت و حقوق مردم داشت

امیرمؤمنان علی (ع) حساسیت عجیبی به عدالت و مهربانی و محترم شمردن شخصیت و حقوق مردم داشت و این حقیقت در بخشنامه‌هایی که به مأمورین دولتی فرستاده است کاملاً آشکار است.

امیرمؤمنان علی (ع) حساسیت عجیبی به عدالت و مهربانی و محترم شمردن شخصیت و حقوق مردم داشت و این حقیقت در بخشنامه‌هایی که به مأمورین دولتی فرستاده است کاملاً آشکار است.

امام علی (ع) در خطبه پنجاه و چهار نهج البلاغه می‌فرماید: **«وَأَمَّا الْهَنْكَا مِ الْبَيْعَةِ بِأَنَّ مِنْهُمْ مَنْ هَجَمَ أَوْرَدَنَّهُ بِهَمْ يَهْلُو مِ زَدَنَهُ وَفَشَارَ مِ أَوْرَدَنَهُ، أَنْجَنَانِ كَهْ گمان کردم مرا خواهند کشت! یا بعضی به وسیله بعض دیگر از میان خواهند رفت و پایمال خواهند شد. سپس برنامه و کار خود را زیر و رو کردم، همه جهاتش را سنجیدم، دیدم چاره‌ای نیست جز اینکه یکی از دو راه را انتخاب کنم: یا با (آنان که از تسلیم در برابر حق سرباز زده‌اند) به مبارزه برخیزم و یا آنچه را محمد (ص) آورده انکار کنم. (دیدم) تن به جنگ دادن آسانتر است از اینکه تن به کیفر پروردگار بدهم! از دست رفتن دنیا برایم سهل تر است تا از دست رفتن آخرت (و ترک نمودن وظیفه).»**

توضیح‌ها:

از ذیل سخن امام (ع) و شرحی که ابن ابی‌الحدید و ابن میثم بر سخن امام (ع) پس از این خطبه (یعنی کلام 55) نوشته‌اند بر می‌آید که این خطبه را امیرمؤمنان در صفین هنگام شروع جنگ با معاویه ایراد فرموده است، زیرا او بود که بر امام (ع) طغیان و سرکشی کرد. (شرح ابن ابی‌الحدید، جلد 4، صفحه 13 و شرح ابن میثم جلد 2، صفحه 144)

«وَأَبُو مُخَنَفٍ & 171#؛ در کتاب & 171#؛ جمل & 171#؛ آورده است که پس از قتل عثمان مهاجر و انصار در مسجد گرد آمدند تا درباره سرنوشت مسلمانان مشورت کنند، در این میان عده‌ای از بزرگان اصحاب همچون & 171#؛ عمار & 171#؛ و & 171#؛ ابن هیثم تیهان & 171#؛ درباره فضائل علی (ع) و اینکه او از همه شایسته تر است سخن گفتند، مردم همه رضایت خویش را اعلام داشتند و درب خانه امام (ع) ریختند، او را از خانه بیرون آوردند، اصرار کردند که دستش را بگشاید تا بیعت کنند، اما او امتناع ورزید و فشار جمعیت شدید بود و مردم همچون شتران تشنه‌ای که به آب برسند به هم پهلوی می‌زدند، به طوریکه نزدیک بود عده‌ای کشته شوند، امام در این موقع فرمود: این کار باید در مسجد صورت گیرد و اگر یک نفر کراهت داشته باشد من نخواهم پذیرفت، & 171#؛ ابو مخنف & 171#؛ نقل می‌کند که ابن عباس گفته است هنگامی که همه آماده بیعت بودند و امام (ع) به مسجد آمد من می‌ترسیدم بعضی از دشمنان یعنی همان‌ها که نیاکان بت پرستان در میدان‌های جهاد اسلامی به دست امام (ع) کشته شده بودند سخنی بگویند که امام (ع) خلافت را رها کند، ولی هیچ کس سخن نگفت و مسلمانان همه با طیب خاطر بدون ذره‌ای اکراه بیعت کردند. (شرح ابن ابی‌الحدید، جلد 4، صفحه 8 - 10)

بهترین و کامل‌ترین نمونه حکومت اسلامی، بعد از پیامبر اکرم (ص) حکومت مولای متقیان علی (ع) است. سیاست وی، سیاست راستین اسلام است و از تعالیم عالیه اسلام سرچشمه می‌گیرد. تاریخ پر افتخار آن حضرت به ویژه در دوران حکمرانی کوتاهش گواه اجرای دقیق مبانی و تعالیم حیات بخش اسلام است. از این رو سیره و روش حکومت و شیوه زندگی او، بهترین نمونه و سرمشق برای تمام امرا و حکام اسلامی در طول تاریخ است.

روش امام در وضع خوراک و پوشاکش در دوران حکومت

امیرالمؤمنین (ع) در ضمن خطبه‌ای می‌فرماید: **«وَأَنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي أَمَامًا لِّخَلْقِهِ، فَفَرَضَ عَلَيَّ التَّقْدِيرَ فِي نَفْسِي وَ مَطْعَمِي وَ مَشْرَبِي وَ مَلْبَسِي كَضَعَاءِ النَّاسِ، كِي يَقْتَدِيَ الْفَقِيرُ بِفَقْرِي وَالْيَتِيمُ بِالْغَنَى غَنَاهُ: خدا مرا امام و پیشوا قرار داده و بر من واجب کرده است که در رفتار و خوراک و پوشاکم مانند مردم ضعیف و مستمند، بر خود تنگ گیرم، تا فقیر از فقر من پیروی کند و ثروتمند هم به واسطه ثروتش طغیان نکند.» & 171#؛**

امام (ع) در پاسخ **«وَأَصَمُّ بْنُ زِيَادٍ & 171#؛ که به آن حضرت عرض کرد: پس شما چرا به خوراک سخت و پوشاک درشت، اکتفا نموده‌ای و این چنین بر خود سخت گرفته‌ای؟! فرمود: & 171#؛ وِیْحَك، ان الله عزوجل فرض علی أئمة العدل، ان یقدروا انفسهم بضعة الناس کی لا یتبغ بالفقر فقره: & 171#؛ وای بر تو، خدای عزوجل بر پیشوایان عادل واجب کرده است که خود را در ردیف مردم ضعیف و ناتوان گیرند، تا فقر و تنگدستی، فقیر را از جا به در نبرد.» & 171#؛**

علی(ع) در دوران حکومتش، عباى كهنه و لباس وصله دار به تن مى كرد. روزى از ایشان سؤال كردند: چرا لباس وصله دار مى پوشى؟ فرمود: اين گونه لباس پوشیدن براى خشوع قلب و ذلت نفس اماره، مفيد است. (اين جريان مربوط به آن زمانى است كه بيشتر مسلمانان در فقر و نادارى به سر مى بردند.) ابن عباس مى گويد: روزى بر اميرمؤمنان علي(ع) وارد شدم، در حالى كه آن حضرت نعلين خود را پينه مى زد، عرض كردم: ما قيمه هذه النعل حتى تخصفها ارزش اين كفش چيست، تا آنكه تو خود آنرا پينه زنى؟ فقال: «هـي والله احب الى من دنياكم او امارتكم هذه، الا ان اقيم حقا او ادفع باطلا: به خدا قسم اين كفش نزد من از دنياى شما يا از حكومت شما محبوب تر است! مگر اينكه حقى را بر پا دارم يا باطلى را دفع كنم.«raquo;

«سويد بن غفله «raquo;: نيز مى گويد: روزى بر علي(ع) وارد شدم در حالى كه در خانه اش جز حصير كهنه اى نبود و آن حضرت روى آن نشسته بود به او گفتم: يا اميرالمؤمنين(ع)، تو حاكم مسلمانان هستى و در بيت المال نيز حكمت رواست و اين همه مردم بر تو وارد مى شوند و در خانه ات جز اين حصير نيست. حضرت گريه كرد و فرمود: «يا سويد، ان اللبيب لاتيئت فى دار النقلة وامامنا دار المقامة قد نقلنا اليها متاعنا، و نحن ينقلبون اليه: اى سويد! آدم عاقل در خانه اى كه بايد از آن منتقل شود، اثاث نمى چيند. در حالى كه در جلوى ما خانه اقامت و آخرت است. ما متاع خود را به آنجا انتقال داديم، خود هم بدانجا منتقل خواهيم شد. سويد مى گويد: به خدا قسم سخن آن حضرت مرا به گريه انداخت.«

على بن ابراهيم از امام محمد باقر(ع) روايت كرده كه آن حضرت فرمود: «والله كان على لياكل اكل العبد و يجلس جلسة العبد و انه كان ليشترى القميصين السنبلانيين فيخير غلامه خيرهما فاذا جاز اصابعه قطعه و اذا جاز كعبه حذفه و لقد ولى خمس سنين ما وضع اجرة على اجرة: به خدا سوگند علي(ع) چنان غذا مى خورد و چنان مى نشست كه برده اى مى خورد و مى نشيند. او دو پيراهن سنبلانى مى خريد و بهترين آن را براى غلامش اختيار مى كرد و هر گاه آستين آن از انگشتانش تجاوز مى كرد، آنرا قطع مى نمود و اگر از كعبش تجاوز مى نمود آن را كم مى كرد، او پنج سال حكومت كرد و آجر بر روى آجر [براى ساخت خانه اى شخصى] نهاد.«

هارون بن عنتره از پدر خود نقل مى كند: من در خور نق بر علي(ع) وارد شدم، فصل زمستان بود و علي(ع) قطيفه كهنه اى بر تن انداخته بود، در آن هنگام از شدت سرما مى لرزيد. من به او گفتم: خداوند براى تو و خانواده ات در اين مال (بيت المال) سهمى قرار داده است و تو با خود اين چنين مى كنى؟! فرمود: «والله ما ازروكم شيئا و ما هى الاقطيقتى التى اخرجتها من المدينة: من نمى خواهم به شما اندك چيزى تحميل كنم، اين همان قطيفه كهنه اى است كه از مدينه با خود آورده ام.«raquo; اميرالمؤمنين(ع) حاضر نبود از بيت المال براى خود چيزى زياده بر دارد، حتى در بيت المال چيزى نگه نمى داشت. هر روز جمعه هر چه در بيت المال بود، ميان مردم تقسيم مى كرد، بعد زمين بيت المال را جارو مى كرد و بر جاى آن نماز مى خواند و پس از نماز مى گفت روز رستاخيز گواه من باشيد.

احترام به شخصيت و حقوق مردم

اميرمؤمنان علي(ع) حساسيت عجيبى به عدالت و مهربانى و محترم شمردن شخصيت و حقوق مردم داشت و اين حقيقت در بخشنامه هاى كه به مأمورين دولتى فرستاده است كاملا آشكار است. در بخشنامه اى كه براى مأمورين جمع آورى ماليات نوشته است، پس از چند جمله موعظه و تذكر مى فرمايد: «فانصفوا الناس من انفسكم واصبرواالحوائجهم فانكم خزان الرعية و وكلاء الامة و سفراء الائمة: به عدل و انصاف رفتار كنيد و به مردم درباره خودتان حق بدهيد، پرحوصله باشيد و در برآوردن حاجات مردم صبر و استقامت به خرج دهيد كه شما خزانه داران رعيه و نمايندگان ملت و سفيران حكومتيد. بر هيچ كس به خاطر نيازمنديش خشم نگيريد، هيچ كس را از خواسته هاى مشروعش باز مداريد و به خاطر گرفتن خراج از بدهكار، لباس تابستانى يا زمستانى و مركبى را كه با آن به كارش مى رسد، به فروش نرسانيد و نيز به خاطر گرفتن درهمى، كسى را تازيانه نزنيد، همچنين براى جمع آورى بيت المال، به مال هيچكس، چه مسلمان و چه غيرمسلمان كه در پناه اسلام است، دست نزنيد مگر اينكه اسب يا اسلحه اى باشد كه براى تجاوز به مسلمانان به كار گرفته شود، چرا كه براى مسلمان درست نيست بگذارد چنين اسلحه اى در اختيار دشمنان اسلام باشد.«raquo;

در بخشنامه ديگرى كه به سران سپاه نوشته است، مى فرمايد: «...فان حقا على الوالى الا يغيره على رعيته فضل ناله ولا طول خص به و ان يزيده ما قسم الله له من نعمه دنوا من عباده و عطا على اخوانه: ... حقى كه بر والى و زمامدار، انجام آن لازم است اين است: فضل و برترى كه به او رسيده و مقام خاصى كه به او داده شده نبايد او را نسبت به رعيه دگرگون كند و اين نعمتى كه خداوند به او ارزاني داشته، بايد هر چه بيشتر او را به بندگان خدا نزديك، و نسبت به برادرانش رؤف و مهربان سازد.«

در سفارش نامه اى كه عمومى است [لمن يستعمله على الصدقات] و در اختيار مأمورين زكات قرار مى گرفت، امام(ع) مى فرمايد:

«انطلق على تقوى الله وحده لا شريك له ولا تروعن مسلما ولا تتجاذرن عليه كارها ولا تاخذن منه اكثر من حق الله فى ماله...: «با تقوا و احساس مسئوليت در برابر خداوند يكتا و بى شريك، حركت كن و در اين راه هيچ مسلمانى را مترسان! آنگونه رفتار نكن كه از تو كراهت داشته باشند. بيش از آنچه از حق خداوند در اموالش است از او مگير. وقتى بر قبيله اى كه بر سر آبى فرود آمده اند وارد شدى، تو هم در كنار آن آب فرود آى، بدون اينكه به خانه هاى مردم داخل شوى، سپس با آرامش و وقار به سوى آنان برو، تا رسيدى به آنها سلام كن، و درود بفرست.

سپس بگو: اى بندگان خدا، مرا ولى خدا و خليفه او به سوى شما فرستاده تا حق خدا را كه در اموال شماست بگيرم. آيا در اموال شما حقى از خدا هست كه آنها به نماينده اش بپردازيد؟ اگر كسى گفت: نه!، ديگر به او مراجعه مكن و اگر كسى پاسخ داد بلى!، همراهش برو، بدون اينكه او را بترسانى و يا تهديد كنى و يا او را به كار مشكلى اجبار سازى، هرچه از طلا و نقره به تو داد، بستان، اگر گوسفند يا شتر دارد كه بايد زكات آنها را بدهد، بدون اجازه صاحبش داخل آن مشو، زيرا بيشتر آنها از آن اوست. وقتى داخل گله شدى همچون شخص مسلط و سخت گير رفتار مكن، حيوانى را فرار مده و ناراحت مساز... .